

توی دنیای پراز اندوه و جنگ
خنده کرد و داد پاسخ: «شهروند»

پیراگتتم: به ما شد عرصه تنگ
جز شکیبایی چه باشد راهکار؟

تماشاخانه

احسان گنجی | کارتونست | ehsanganj58@gmail.com



Ehsan...

شهروند

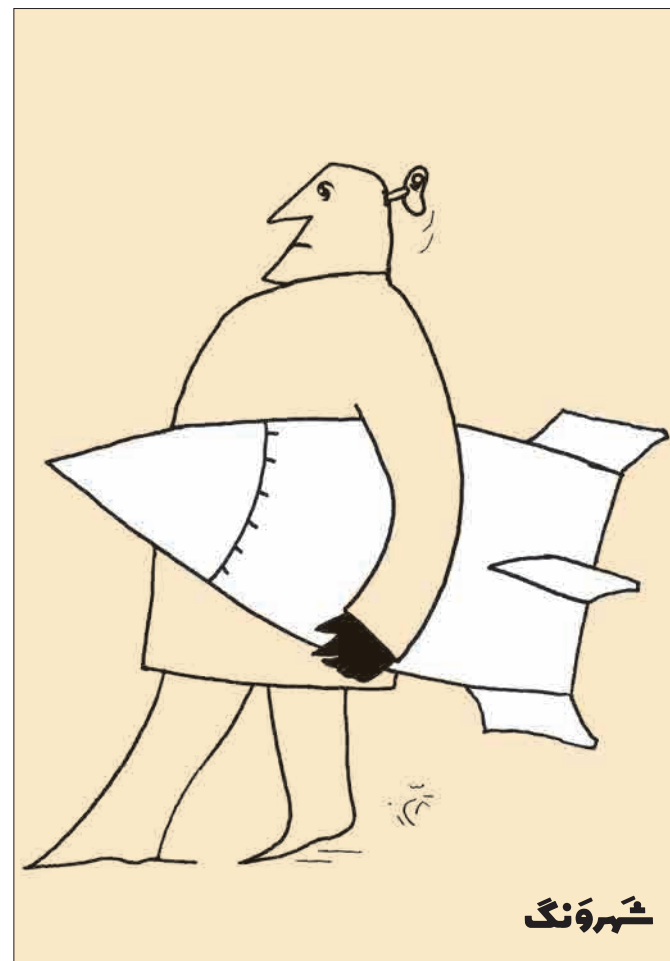
اهوازی‌ها: آخیش، خب زودتر این کارو می‌کردین بابا

نامه بانک مرکزی در مورد تغییر نام «ارز» به «بگیرش نذار بره بالا»
حل مشکل بیکاری با تغییر نام «بیکار» به «علاف»
پیام رسان سروش: خب اسم منم بذار بد تلگرام دیگه.
تشکیل وزارت «تغییر نام و انحراف افکار عمومی»
مومیایی: راحت باشیند منو همین مومیایی صدا بزیند.
#همچون_کبک #نامه_درمانی #حلال_مشکلات #شهروند



شهر فرنگ

یحیی تدین | کارتونست



شهروند

تزئینات

مصائب یک دهه صنتی

علی اکبر محمدخانی

طنزنویس
oostakbar@gmail.com

من خیلی کوچیک بودم که زبون باز کردم، اونم وقتی که فقط شیش ماهم بود. یعنی تو اون سن وسال که بلاست سگ زبون باز نمی‌کرد، من باز کردم، اونم به خاطر این که مامانم کالا اعتقاد نداشت به پیمش ششیر بده، آن قدر گرسنه نگیم داشته بود که یه روز بالاخره دست از زوزه کشیدن برداشتم، و از توی قنداق پیش گفتم: «ببخشید احساس نمی‌کنی باید به من شیر بدی؟» مامانم گفت: «شیر چی می‌خوای؟ شیر گاو؟» گفتم: «مه‌بلاست شیر خودتو می‌خوام.» مامانم گفت: «کبر کوچولو، من دو چیکه شیر داشتم اونم باهانش شیر برنج درست کردم، شام دایم اینادارن میان خونه‌مون، چیزی دیگه ندارم بریزم تو خیکت.» من گفتم: «پس من چکار کنم؟» گفتم: «شیر خشک می‌خوری؟» گفتم: «اره.» گفتم: «هر هالهل بخوری، شیر خشک نداریم تو این وضع جنگ و بدبختی.» گفتم: «ای بابا، تقصیر من چیه؟» گفتم: «تو چرا متوجه شرایط حساس مملکت نیستی؟ یذار جنگ تموم بشه، بعد به فکر تن پروری باش، انقدر حرص و طماع نباش، مال دنیا ارزش نداره.» من گفتم: «ببین من کلانمی فهمم شما چی می‌گی، فقط توجه کن که من کلانم ماهمه و الا تم که زبون باز کردم فقط از زور گشنگیه.» خلاصه این گذشت و من بزرگتر شدم، یه روز به بابام گفتم: «بابا بستنی قیفی می‌خوری؟» یادش بخیر، بابام همین‌طور که داشت از بشکه نفت می‌کشید، قیف نفت رو فرو کرد انتهای ستون فقراتم بعد گفت: «سن خر خان رو دار، نمی‌بینی اوضاع مملکتو؟» وقتی هم رفتم مدرسه روز معلم، معلم‌مون با چشم‌هاش گفت: «چه‌های خوب و نازنین، من از شما توقعی ندارم، الان کشور در شرایط حساسی قرار دار، نمی‌خواد خانواده‌ها تونو توی زحمت بنذازن، من هیچی نمی‌خوام، اگه هم خواستید زحمت بکشید، نهایتاً نقری نیم‌متر شلنگ بیارید، همین برای من کافی.» منم وقتی رفتم خونه به بابام گفتم: «شلنگ داری؟» بابام که داشت روغن ماشینشو عوض می‌کرد، دستشو به کلمه کشید و پرسید: «مگه فردا روز معلمه؟» گفتم: «اره.» خندید و رفت شلنگ مستراحو کند و داد دستم، منم فرداش با خوشحالی رفتم مدرسه. معلم‌مون شلنگو که دید، خیلی خوشحال شد و گفت: «کله چیزیتو کی سیاه کرده گوشاله؟» دیگه نداشت جواب بدم، همه‌مون رو به صف کرد و هر کسی رو با شلنگی که آورده بود، کتک زد. اجازه هم نمی‌داد داد بزینم، می‌گفت: «بندید در گاله‌ها رو، نمی‌بینید مملکت تو چه شرایط حساسی قرار داره؟» خلاصه آن قدر با شلنگ توی سروسرور نمودم زد که شکل باله‌م چون شدیم، البته فرق من با بقیه بچه‌ها این بود که من هم کتک خوردم، هم بوی مستراح گرفته بودم، چون بابام حوصله نکرده بود شلنگو بشوره، همون جوری که سر شلنگ تو چاه خلافتاده بود، کنده بود داده بود دستم. خلاصه اینم گذشت تا بزرگتر شدم و خواستم زن بگیرم، ولی هر جا خواستگاری می‌رفتم، بهم زن نمی‌دادند. هر چی می‌پرسیدم: «آخه برا چی؟ نکنه اینم ربطی به شرایط حساس مملکت داره؟» می‌گفتند: «نه، ما به کسی که جای شلنگ روی صورتش باشه، دختر نمی‌دیم.» خلاصه این گذشت و بالاخره بقیه نبود و تنها کسی بود که با جای شلنگ روی صورتش مشکلی نداشت، فقط مشکلی این بود که سال تا سال غذا درست نمی‌کرد و هر وقت می‌گفتم: «خانوم، مُردیم از گشنگی.» می‌گفت: «خفه‌خون بگیر اکبر شلنگی، بذار ببینم بالاخره برجام پاره می‌شه یا نه.» اینها رو گفتم که بگم، نسلمون سوخت، اسیمون هم سوخت، دیگه نذارید اصلمون بسوزه...

کوپه سوم



«نه، من همه اینها رو مدیون مسئولان هستم.» صنف مرغ و تخم مرغ: شما فکرها را بکن که کله و پرو پاچه گوسفند گران شود مرغ‌ها ساسک یک گوشه بنشینند و نگاه کنند! حالا درست است که مرغ‌ها مثل گوسفندها مغز و پر و پاچه درست حسابی ندارند، اما به جای همیشه به سینه و ران‌های تیل میل خود نازیده‌اند. صنف طلا و جواهر: این عزیزان هم کلاتوی کار افزایش هستند، یعنی کاری به چیزی ندارند، اگر توی کشور بحران باشد که با وجدان راحت قیمت را بالا می‌برند، اگر هیچ دشواری و مشکلی هم نباشد، باز قیمت را بالا می‌برند و بعد از این که با حالتی شبیه از خود بی‌خود شدن عرفادر زمان وجد و سماع، چند دقیقه‌ای روی ماشین حساب زدن، می‌گویند: «الان به کرگردن توی خلیج کنگو، نفت کش نروزی رو گاز زد و قیمت جهانی رفت بالا.» حالا کاری هم ندارند که کرگردن وسط خلیج کنگو، چه کار می‌کند و چه جوری می‌تواند نفت کش را گاز بگیرد. هان؟ به من چه؟ باشه اصلاً افزایش قیمت‌ها نوش جان هم‌شان. من طنزنویس بی‌عار هم اگر حرفی می‌زنم، فقط از روی سوزش اندام تحتانی خودم است.

سازمان حمایت از گوسفندها! **شهاب نبوی** | رئیس اتحادیه کله‌پرها گفته: «به علت کمبود کله و پر و پاچه گوسفند، قیمت این عزیزان، در ماه رمضان به صد و ده هزار تومان افزایش پیدا می‌کند.» حالا من کاری ندارم که غیر از ما همه توی این کشور اتحادیه و صنف دارند. حتی همین گوسفندهای شمالی هم کسی هست که ارزش واقعی‌شان را بدانند و از حقوق‌شان حمایت کنند! این اصلاً همانند در این جامی خواهیم بود. معرفتی بعضی دیگر از اصناف و کالاها بر داریم که نوش جان‌شان، حق‌شان است، افزایش قیمت پیدا کنند، صنف خودروسازان، این صنعت بسیار حساس و نازک، نازکی است. یعنی اگر قیمت خیار چنبر هم توی مملکت گران شود، خودروسازان سریع می‌گویند: «ما چون هم‌راه‌ها را به کار گره‌امون سالاد شیرازی می‌دیم، باید چند صد درصد قیمت‌ها رو بکشیم بالا تا پول خیار بچه‌ها در بیاد.» قیمت امروز برآید را ببینید، اگر یک روز به خود برآید می‌گفتی: «یه روز فکرش رو می‌کردی، این قدر بازارش بشی؟» اشک توی چشم‌هاش جمع می‌شد و می‌گفت:

شهر قشنگ

یانگوم، جواد، سارا و دیگران

حسام حیدری

طنزنویس



حیرت فرورفت. آقای ریبعی که به‌عنوان کارشناس هنری به استودیو فاکس‌نیوز دعوت شده بود، ضمن دعوت همگان به صبر، یکبار دیگر آهنگ «صبر ایوب» را درخواست کرد و حاضران در استودیو با روشن کردن فن‌دک‌های خود خواندند: «گفته بودم اگه برگردی دوباره، غم میرسه از دل و تاریکی می‌میره» و زار زار گریه کردند. اما این ترازوی هنری با صحبت‌های استاد یساری به پایان رسید. ایشان که برای مصاحبه‌ای چند دقیقه‌ای روی خط خبری راشاتودی آمده بود، ضمن اعتراض به این شل‌کن سفت‌کن ارشاد: خطاب به آنها گفت: «دل‌مو با حرفات اینقدره سر نگردون، یا نبر به چشمه یا تشنه برنگردون.»

خبر دعوت از یانگوم برای بازی در یک فیلم سینمایی ایرانی - کره‌ای - ویتنامی، خبر مهم دیگری بود که در هفته گذشته مطرح شد. آقای قربان محمدپور که بعد از ساخت سلام بمبئی و دختر شیطان با بازیگران هندی گویا قلق ماجرا و سوراخ قضیه حسابی دستش آمده این بار برای فیلم جدیدش سراغ بازیگر کره‌ای نقش یانگوم رفته است. در همین رابطه شنیده می‌شود،

شهروند